نگاهی دوباره به مکتب عاشورا عبرت ها، رسالت ها

<"xml encoding="UTF-8?>

بررسی فراز و نشیب هایی که در تاریخ اسلام برای امت مسلمان پیش آمده و ریشه یابی علل حوادث و نگاه آسیب شناسانه به آن می تواند چراغی فرا روی آینده باشد و در شناخت شرایط موجود جامعه و نحوه برخورد با آن به ما بصیرتی تازه دهد.
نگاه ژرف به رویدادهای تاریخی و آنچه برامت پیامبر اکرم (ص) بعد از رحلت آن بزرگوار پیش آمد از سرفصل های رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای است.
معظم له در چند سال گذشته تحت عنوان عبرتهای عاشورا، رسالت خواص و وضعیت عوام در جامعه اسلامی و در بیانات اخیرشان در نیاز جامعه به بصیرت و دقت امت همیشه بیدار نسبت به جنگ نرم دشمنان و شیوه های جدید استکبار در برخورد با توسعه فزاینده تفکر انقلاب اسلامی در جهان ترسیم نمودند بیش از گذشته به اهمیت جایگاه ولایت فقیه واقف ساختند.
در این نوشتار در صدد تأملی دوباره را تحلیل های رهبر فرزانه انقلاب از رویدادهای تاریخی صدر اسلام می باشد.

تعریف عوام و خواص

«خواص، یعنی کسانی که وقتی عملی انجام می دهند، موضعگیری ای می کنند و راهی انتخاب می کنند، از روی فکر و تحلیل است. می فهمند و تصمیم می گیرند و عمل می کنند. اینها خواصند. نقطة مقابلش هم عوام است. عوام، یعنی کسانی که وقتی جوّ به سمتی می رود، آنها هم دنبالش می روند و تحلیلی ندارند. یک وقت مردم می گویند «زنده باد!» این هم نگاه می کند می گوید «زنده باد!» یک وقت مردم می گویند «مرده باد!» نگاه می کند، می گوید «مرده باد!» یک وقت جوّ این طور است؛ این جا می آید. یک وقت جو آن طور است؛ آن جا می رود!. .
پس در هر جامعه، خواصی داریم و عوامی. خواص، طبعاً دو جبهه اند: خواصِ جبهة حق و خواص جبهة باطل. عدّه ای اهل فکر و فرهنگ و معرفتند و برای جبهة حق کار می کنند. فهمیده اند حق با کدام جبهه است. حق را شناخته اند و براساس تشخیص خود، برای آن، کار و حرکت می کنند. اینها یک دسته اند. یک دسته هم نقطة مقابل حق و ضد حقّند. اگر باز به صدر اسلام برگردیم، باید این طور بگوییم که عدّه ای اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسین، علیهما السّلام و بنی هاشمند. عدّه ای دیگر هم اصحاب معاویه و طرفدار بنی امیّه اند. بین طرفداران بنی امیّه هم افراد با فکر، عاقل و زرنگ بودند. آنها هم جزو خواصند. پس خواصِ یک جامعه به دو گروهِ خواصِ طرفدار حق و خواصِ طرفدار باطل تقسیم می شوند. شما از خواص طرفدار باطل چه توقّع دارید؟ بدیهی است توقّع این است که بنشینند علیه حق و علیه شما برنامه ریزی کنند. لذا باید با آنها بجنگید. با خواص طرفدار باطل باید جنگید. این که تردید ندارد. » [1]
با توجه به سخنان مقام معظم رهبری خواص افرادی هستند که مواضع شان برخاسته از آگاهی و ژرف نگری است آنان به واسطه بصیرتشان خود تصمیم می گیرند نه آنکه دیگران برایشان تصمیم بگیرند یا تصمیم سازی کنند و در مقابل ، عوام کسانی هستند که خود دیدگاه و تحلیل شخصی از مسائل ندارند و تابع صاحبان نظر و

دیدگاهند.

مصداق های عوام و خواص

به تعبیر مقام معظم رهبری: «در بین اینهایی که ما می گوییم خواص، آدم های باسواد هست، بی سواد هم هست... گاهی کسی بی سواد است و جزو خواص است، می فهمد که چه کار می کند، از روی تصمیم گیری و تشخیص عمل می کند؛ ولو درس نخوانده و مدرسه نرفته است؛ مدرک ندارد، لباس روحانی ندارد، اما می فهمد که قضیه چیست... خواص که می گوییم معنای آن یک لباس خاص نیست، ممکن است مرد باشد، ممکن است زن باشد، ممکن است تحصیل کرده باشد، ممکن است تحصیل نکرده باشد، ممکن است ثروتمند باشد، ممکن است فقیر باشد. » [2]

ویژگی های لازم خواص

1. بصیرت

«خواص یعنی کسانی که وقتی عملی انجام می دهند، موضع گیری می کنند، راهی را انتخاب می کنند، از روی فکر و تحلیل است. می فهمند و تصمیم می گیرند و عمل می کنند، اینها خواصند. نقطه مقابلش هم عوام است. » [3]

2. حمایت صریح از حقّ

در برخی جریانات اجتماعی فضا طوری است که حق از باطل روشن نیست و هیچ کدام از طرفین هم نمی توانند مدعی صد در صدی حق باشند. اینجا موضع فتنه است. یا نوع دیگر آنکه حق روشن است اما نوع موضع گیری و سوءاستفاده ای که از عناوین دینی از سوی دشمنان می شود فضا را غبارآلود نموده و مردم را دچار تردید نموده است.

در این حالت بهترین راهکار همان ارائه معیارهای حق و شناخت نسبت به آن است که «اعرف الحق تعرف اهله [4]» وقتی معیارهای حق را شناختی اصحاب حق را نیز می توان شناخت افراد و شخصیت ها در این جریان ها معیار نیستند بلکه معیارهای حق را باید به عنوان شاقولی جهت سنجش اصحاب حق دانست و سپس دید آنها که در این معیار قرار دارند چه کسانی هستند.

اما هنگامی که جریان حق مقابل باطل روشن نیست خواص با بصیرت باید به اقتضای تعهد و ایمانی که دارند جانبداری صریح از حق نموده و با باطل برخورد نمایند و عوام جامعه را نسبت به باطل بودن جریان مقابل توجه دهند و در این مسیر ملاحظه کاری و مصلحت سنجی های اهل دنیا دیگر آنها را از موضع گیری صریح در مقابل باطل باز نمی دارد. البته حمایت خواص از حق با موقع شناسی و آگاهی در زمان مناسب خود می تواند مؤثر باشد. اینکه حمایت از حق باید به هنگام بوده و در این مسیر هیچ گونه تعللی اتفاق نیفتد چه بسا حمایت دیرهنگام باعث شود کار از کار بگذرد و این حمایت نتواند در مسیر تثبیت حق و یاری آن مؤثر افتد.

3. لحظه شناس بودن

مقام معظم رهبری در تحلیل عمیق خود از واقعه عاشورا بر این مهم تأکید نمودند که اگر کوفیان در یاری حضرت

مسلم (ع) به موقع عمل نموده و کوتاهی نمی کردند دیگر چه بسا اتفاقات ناگوار بعدی پیش نمی آمد: «... اگر امثال شَبَثْ بن ربْعی در یک لحظة حسّاس به جای این که از ابن زیاد بترسند از خدا می ترسیدند تاریخ عوض می شد! ... عوام متفرّق می شدند؛ ولی چرا خواصِ مؤمنی که اطراف مسلم بودند متفرق شدند؟ در بین آنها افرادی خوب و حسابی بودند که بعضیشان بعداً در کربلا شهید شدند؛ اما این جا، اشتباه کردند. البته آنهایی که در کربلا شهید شدند، کفّارة اشتباهشان داده شد. دربارة آنها بحثی نداریم و اسمشان را هم نمی آوریم. اما کسانی از خواص بودند که به کربلا هم نرفتند. نتوانستند بروند؛ توفیق پیدا نکردند و البته، بعد مجبور شدند جزو توّابین شوند. چه فایده؟! وقتی امام حسین (علیه السّلام) کشته شد؛ وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت؛ وقتی فاجعه اتّفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخ به سمت سراشیب آغاز شد، دیگرچه فایده؟! لذاست که در تاریخ، عدّة توّابین، چند برابر عدّة شهدای کربلاست. شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توّابین نیز همه در یک روز کشته شدند. اما اثری که توّابین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند، نیست! به خاطر این که در وقت خود نیامدند. کار را در لحظة خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند. » [5]

پس لحظه شناس بودن و موقع را درست تشخیص دادن و در آن لحظة حساس وارد میدان شدن و برای خدا مجاهده کردن خصوصیت خواص مؤمن و مدافع حق است. ایشان در این زمینه می فرمایند: « مشکل برخی افراد و مجموعه ها این است که بی ایمان نیستند، بی شوق و بی محبت هم نیستند؛ اما لحظه شناس نیستند. لحظه را باید شناخت، نیاز را باید دانست. فرض بفرمایید کسانی در کوفه دل هاشان پر از ایمان به امام حسین (ع) بود، به اهل بیت هم محبت داشتند، اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند؛ همه شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند؛ اما کاری که باید بکنند، آن کاری نبود که آنها کردند؛ لحظه را نشناختند؛ عاشورا را نشناختند؛ در زمان، آن کار را انجام ندادند. اگر کاری که توابین در مدتی بعد از عاشورا انجام دادند هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام می دادند، اوضاع عوض می شد؛ ممکن بود حوادث، جور دیگری حرکت بکند. شناسایی لحظه ها و انجام کار در لحظة نیاز خیلی مهم است... . شناختن موقعیت، فهمیدن نیاز، حضور در لحظة مناسب و مورد نیاز؛ این اساس کار است که مؤمن باید این را هم با خود همراه داشته باشد تا بتواند وجودش مؤثر بشود؛ آن کاری را که باید انجام بدهد. » [6]

مجاهده در راه حق، لوازم خاص خود را دارد. خواص در این راه سرمایه گذاری لازم را می کنند و هزینه های آن را خواهند پرداخت حال چه از مال باشد یا از آبرو و جان و این هزینه ها باعث سست شدن یا تردید آنها نمی شود چون بصیرت و حق شناسی آنان و مجاهده در راه حق و عاقبت نیک آنان را در این مسیر ثابت قدم نموده است. و اینان به واسطه حب محبوب در پیمودن مسیر حق مشمول لطف و رحمت بیکران الهی اند و مؤید به تأییدات حق تعالی.

مطالعه تاریخ پرفراز و نشیب اسلام نکات برجسته ای را مقابل انسان قرار می دهد که هر کدام از آنها می تواند برای خواص و عوام هر جامعه ای درس عبرتی باشد. ما در تاریخ داریم شخصیت هایی که در مقطعی از زمان موفق بوده اند اما توفیق یاری حق را پیدا نکردند. حال باید دید اینان به چه سبب دچار چنین سرنوشت و چرخشی از حق به باطل شدند چرا علی رغم شناخت و بصیرتی که داشتند به آن عمل نکردند و از حق حمایت ننموده و در مسیر باطل قرار گرفتند شخصیت های مطرحی مانند طلحه، زبیر، عبدالله بن عمر و حتی بعضی از بزرگان کوفه که با مسلم بن عقیل (ع) بیعت کردند و حقانیت مسلم را هم می دانستند اما او را تنها گذاشتند.

عوامل چرخش از موضع حق

1. دنیاپرستی

دنیاپرستی عامل مهم و اساسی در رویگردانی از حق و حمایت از باطل است. حضرت سیدالشهدا (ع) در خطبه ای که در کربلا خطاب به لشکر دشمن خواندند در یک آسیب شناسی از حمایت کوفیان و حتی خواص از یزید و قرار گرفتن آنها در مقابل امام (علیه السلام) می فرمایند: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم؛ مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنان است [7]» و به تعبیر مقام معظم رهبری: «وقتی خواصِ طرفدارِ حق، یا اکثریت قاطعشان، در یک جامعه، چنان تغییر ماهیت می دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می کند؛ وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس تنها ماندن، حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند؛ آن گاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین بن علی علیه السّلام - با آن وضع - آغاز می شود. حکومت به بنی امیّه و شاخة مروان» و بعد به بنی عبّاس و آخرش هم به سلسلة سلاطین در دنیای اسلام، تا امروز می رسد!» [8]

در طول تاریخ تا زمان حاضر می توان مصادیق بسیاری از خواص را یافت که علیرغم شناخت حق از آن به واسطه دنیاپرستی حمایت نکردند و در اردوگاه باطل قرار گرفتند. مانند عمر سعد که به خاطر ملک ری یا شریح قاضی به خاطر پول و مال دنیا و یا عمر و عاص که به خاطر ولایت مصر و خراج آن در کنار معاویه قرار گرفت و ده ها نمونه دیگر.

2. خودپرستی

خودپرستی، یعنی خود و متعلقات خود را حق دیدن و آن را بر حقانیت دین و حمایت از آن ترجیح دادن در حالی که معیار همان مقدم کردن دین و حفظ کیان اسلام بر منافع شخصی است. خود و همة ماسوی الله باید فدای دین حق و حمایت از اهداف عالیه اسلام شود.

3. خانواده و خویشاوند پرستی

یکی از جلوه های دنیا پرستی ترجیح خانواده و فامیل بر حق است مانند آنچه که یکی از خواص آن زمان در مسیر کربلا وقتی سیدالشهدا (ع) با او ملاقات کرد گفت من به واسطه خانواده و آنچه که همراه دارم نمی توانم شما را یاری کنم منتهی یک اسب خوب دارم آن را به شما می دهم که حضرت فرمودند مرا به اسب تو چه نیاز؟ [9]

در حالی که در منطق اسلام و قرآن آنچه باید محور عمل قرار گیرد حب خداوند و محوریت آن در رفتار و کردار ماست و همه متعلقات و حب به آنها باید در قبال حب خدا رنگ ببازد و در آیة شریفه 22 سوره مجادله خداوند تبارک و تعالی این را از خصوصیت حزب الله می داند.

معنای عبرت آموزی

عبرت آموزی یعنی بررسی حوادث تلخ و شیرین گذشته و آن را آیینة تمام نمای آینده قرار دادن باید تاریخ را به عنوان جریانی دائمی نگریست که در بطن خود همیشه حاوی درس های عبرت آموزی برای آیندگان است حتی

قرآن نیز وقتی تاریخ را بیان می کند هدفش بیان داستان نیست بلکه می خواهند با کاویدن تاریخ سنت های حاکم بر تاریخ را بشناسیم و با عبرت از آن مسیر هدایت به کوی دوست را پیدا کنیم.

عبرت های عاشورا

«عاشورا غیر از درس، یک صحنة عبرت است. انسان باید در این صحنه نگاه کند تا عبرت بگیرد. عبرت بگیرد یعنی چه؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند و بفهمد در چه حال و وضعی قرار دارد. چه چیزی او را تهدید می کند و چه چیزی برای او لازم است. این را عبرت می گویند. مثلاً هنگامی که شما از جاده ای عبور می کنید و اتومبیلی را می بینید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده و مچاله شده و سرنشینان نابود شدند، می ایستید و به آن صحنه نگاه می کنید، چرا؟ برای این که عبرت بگیرید. برای این که برشما معلوم شود که چه جور سرعت و حرکت و چه جور رانندگی به این وضعیت منتهی می شود. این هم نوع دیگری از درس است اما درس از راه عبرت گیری. » [10]

«... اولین عبرتی که ما را متوجه خود می کند، این است که ببینیم چه شد 50 سال بعد از درگذشت پیغمبر (ص)، جامعة اسلامی به آن حد رسید که کسی مثل امام حسین (ع) ناچار شد برای نجات جامعه این چنین فداکاری کند. این که حسین بن علی (ع) در مرکز اسلام، در مدینه و مکه با وضعیتی مواجه شود، به طوری که هر چه نگاه کند، چاره ای جز فداکاری نیست؛ آن هم چنین فداکاری خونین و باعظمتی، این قابل تأمل است. مگر چه وضعی بود که حسین بن علی (ع) احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده می ماند وگرنه از دست می رود. چه شد فردی مثل یزید بر جامعه اسلامی حاکم شد؟ باید ببینیم آن جامعه اسلامی چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که20 سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع) در همان شهری که حکومت می کرد، سرهای پسران امیرالمؤمنین (ع) را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند... باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمده که سر حسین بن علی (ع)، آقازاده اول دنیای اسلام و پسر خلیفه مسلمین علی بن ابی طالب (ع)، در همان شهری که پدر او بر مسند خلافت می نشست، گردانده شد و آب هم از آب تکان نخورد؟! ... جواب این است: رسیدند که یک بیماری وجود دارد که می تواند جامعه ای که در رأس آن کسی مثل پیغمبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بوده است را ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند. پس این یک بیماری خطرناکی است و ما هم باید از این بیماری بترسیم. امام بزرگوار ما اگر خود را شاگردی از شاگردان پیغمبر (ص) محسوب می کرد، سر فخر به آسمان می سود. افتخار امام ما کجا و پیغمبر (ص) کجا؟ جامعه ای را که پیغمبر (ص) ساخته بود بعد از مدت چند سال به آن وضع دچار شد و لذا جامعة ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشود. عبرت اینجاست. ما باید آن بیماری را بشناسیم و آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم... . . در پاسخ به این سئوال یک آیه از قرآن را مطرح می کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن درد و بیماری را به مسلمین معرفی می کند. آن آیه این است «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا» [11] دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف، عمومی است:1. دور شدن از ذکر خدا و معنویت و جدا کردن حساب معنویت از زندگی و فراموش کردن توجه و ذکر و دعا و توسل و توفیق از خدای متعال و توکل بر خدا و کنار گذاشتن محاسبات خدایی از زندگی. 2. «اتبعوا الشهوات» است یعنی دنبال شهوترانی ها و هوس ها و در یک جمله دنیا طلبی رفتن و به فکر جمع آوری ثروت و مال بودن و التذاذ و به دام شهوات دنیا افتادن و اصل دانستن این ها و فراموش کردن آرمانها. این درد اساسی و بزرگ است و ما هم ممکن است به این درد دچار بشویم. »

[12]

امید که در سایه عمل به رهنمودهای رهبری معظم انقلاب و با تمسک به عروةالوثقای قرآن و عترت بتوانیم راه انقلاب اسلامی را که دستاورد سال ها مبارزه و مجاهدت و جانفشانی بهترین نیروهای جامعه اسلامی است ادامه دهیم.

پی نوشت ها:

[1] . بیانات مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان لشکر 27 محمد رسول الله، 20/3/1375

[2] . همان.

[3] . همان.

[4] . بحارالانوار، ج40، ص125، ح18.

[5] . بیانات مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان لشکر 27 محمد رسول الله، 20/3/1375.

[6] . همان، در دیدار شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی29/10/1388.

[7] . بحارالانوار، ج44، ص382.

[8] . همان.

[9] . بحارالانوار، ج44، ص19.

[10] . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نیروهای مقاومت بسیج، 23/4/1371.

[11]. مریم/59.

[12] . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نیروهای مقاومت بسیج، 23/4/1371.